
فرضیہ کمونیسم



آلن بدیو

ترجمہ

مراد فرہاد پور صالح نجفی



فهرست

- پیش‌درآمد: چه چیزی شکست نامیده می‌شود؟ ۱
- I همچنان معاصران مه ۶۸ ایم ۲۷
- ۱ ۴۰ سال بعد، بار دیگر مه ۶۸ ۲۹
- ۲ طرح کلی یک آغاز ۴۵
- ۳ این بحران همان نمایش ظاهری است: امر واقعی کجاست؟ ۶۱
- II انقلاب فرهنگی: آخرین انقلاب؟ چرا؟ ۶۹
- III کمون پاریس: اعلامیه‌ای سیاسی در باب سیاست ۱۱۳
- IV ایده کمونیسم ۱۵۵
- ضمیمه نامه آلن بدیو به اسلاوی ژیزک: درباره کارها و آثار مائو تسه‌تونگ ۱۷۷
- نمایه ۱۸۹

I

همچنان معاصران مه ۶۸ ایم

این مجموعه مقالات درباره مه ۶۸ سه بخش دارد. بخش نخست درس گفتاری است که در سال ۲۰۰۸ به دعوت انجمن «دوستان موسم گیلانها» در کلرمن-فران ایراد شد. بخش دوم مقاله‌ای است نوشته‌شده در «گرماگرم حوادث» در ژوئیه ۱۹۶۸ و منتشرشده در نشریه بلژیکی *textures* (شماره ۳-۴، زمستان ۱۹۶۸). بخش سوم روایت کامل مقاله‌ای درباره بحران فراگیر سرمایه‌داری است که صورت خلاصه‌شده‌ای از آن در روزنامه *لوموند* در اواخر ۲۰۰۸ به چاپ رسید. مقاله سوم را در این جا از آن رو تجدید چاپ کردم که دو متن قبلی اساساً به پرسش سرمایه‌داری و سازمان‌دهی سیاسی پارلمانی آن می‌پردازند.

۴۰ سال بعد، بار دیگر مه ۶۸

مایلم بحث را با طرح پرسشی بس ساده آغاز کنم: این همه جاروجنجال درباره مه ۶۸ — این همه مقاله، برنامه تلویزیونی و رادیویی، میزگرد و انواع و اقسام یادبود — آن هم ۴۰ سال پس از خود رخداد برای چیست؟ در بیستمین و سی‌امین سالگرد این واقعه از این خبرها نبود.

نخستین پاسخ قطعاً بدبینانه است. اینک می‌توانیم برای مه ۶۸ یادبود بگیریم چون مطمئن‌ایم مرده است. چهل سال پس از این رخداد، دیگر جانی در آن نمانده است. دست‌کم این گفته برخی کسانی است که زمانی از سرشناسان مه ۶۸ بودند. کوهن بندیت که اکنون سیاستمداری عادی شده است به ما می‌گوید «مه ۶۸ را فراموش کنید». ما در دنیایی بس متفاوت به سر می‌بریم، وضعیت کاملاً تغییر کرده است، بنابراین می‌توانیم با وجدانی آسوده یادبود بهترین سال‌های عمرمان را برگزار کنیم. هیچ‌یک از اتفاق‌های آن زمان در عمل هیچ معنایی برای ما ندارد. دلتنگی‌ها و ترانه‌ها.

پاسخ دوم و به مراتب بدبینانه‌تری هم هست. یادبود مه ۶۸ را برگزار می‌کنیم زیرا محصول واقعی و قهرمان واقعی ۶۸ سرمایه‌داری نو-لیبرال افسارگسیخته است. اندیشه‌های اختیارگرایانه (libertarian) ۶۸، دگرگونی سبک زندگی ما، فردگرایی، و تمنای ژوئی‌سانس به لطف سرمایه‌داری

پست مدرن و جهان پرزرق و برق و انباشته از مصرف‌گرایی آن بدل به واقعیت پیرامون ما شده است. در نهایت، خود سارکوزی هم محصول مه ۶۸ است و جشن گرفتن مه ۶۸، به دعوت اندره گلوکسمان، در حکم پایکوبی برای آن غرب نو-لیبرالی است که ارتش آمریکا چنین دلاورانه از آن در برابر وحشیان دفاع می‌کند.

مایل‌ام در مقابل این روایت‌های مایوس‌کننده فرضیه‌هایی خوش‌بینانه‌تر درباره موضوع یادبودمان پیش نهادیم.

اولین فرضیه آن است که این علاقه و توجه به ۶۸، به‌ویژه از جانب شمار قابل توجهی از جوانان، درست برعکس، نوعی واکنش علیه سارکوزی است. درست در زمانی که اهمیت مه ۶۸ قویاً انکار می‌شود، ما ظاهراً از آن‌رو بدان باز می‌نگریم که این واقعه سرچشمه‌ای بالقوه برای الهام و نوعی شعر تاریخی است که به ما از نو شهامت می‌بخشد و رخصت می‌دهد تا در اوج ناامیدی به وضع موجود آگاهانه واکنش نشان دهیم.

و سپس فرضیه‌ای دیگر که خوش‌بینانه‌تر هم است. این یادبود و حتی وجه رسمی و کالایی و از ریخت‌افتاده آن ممکن است نقابی باشد برای پوشاندن این فکر مبهم که امکان خلق یک جهان سیاسی و اجتماعی متفاوت وجود دارد، که تصور تغییر ریشه‌ای هنوز بی‌سروصدا رو به گسترش دارد، همان تصور عظیمی که ۲۰۰ سال «انقلاب» نام داشت و اینک ۴۰ سال است که ذهن مردم این کشور را تسخیر کرده است، و همه این‌ها به‌رغم ظاهرسازی گفتار رسمی که گویا این تصور کاملاً بر باد رفته است.

اما باید از این هم عقب‌تر رویم.

باید یک نکته اساسی را درک کنیم: این یادبود از آن‌رو مسأله‌ای پیچیده است و به فرضیه‌هایی متناقض میدان می‌دهد که مه ۶۸ خود رخدادی بس درهم‌پیچیده بود. فروکاستن ساده و سراسر آن به تصویری تک‌وجهی ناممکن است. مایل‌ام همین تقسیم درونی را به شما انتقال دهم، همان تکرر ناهمگونی که مه ۶۸ نامیده شد.

درواقع چهار مه ۶۸ متفاوت در کار بود. نیرو و وجه متمایز مه ۶۸ در فرانسه در این واقعیت نهفته است که چهار فرایندی را که در تحلیل نهایی کاملاً ناهمگون‌اند در هم تنید، ترکیب کرد و تصاویرشان را بر هم نهاد. و تفسیرهای آن رخداد از آن‌رو چنین با هم تفاوت دارند که معمولاً هر کدام فقط یک وجه از آن را بازگو می‌کند و نه آن تمامیت پیچیده‌ای را که شکوه راستین مه ۶۸ مدیون آن است.

بیا باید این کلاف پیچیده را باز کنیم.

مه ۶۸ در درجه اول قیام و شورش دانشجویان جوان دانشگاه‌ها و دانش‌آموزان بود. این تماشایی‌ترین و معروف‌ترین وجه مه ۶۸ بود، آن وجهی که قوی‌ترین تصاویر را برجای نهاده است، تصاویری که اخیراً از نو شاهدشان بوده‌ایم: راه‌پیمایی‌های توده‌ای، سنگربندی‌های خیابانی، زدو خورد با نیروهای پلیس، و غیره. به‌گمانم از بطن این تصاویر جوش و خروش و خشونت و سرکوب باید سه ویژگی استخراج کنیم. نخست، این قیام در آن زمان پدیده‌ای جهان‌گیر بود (مکزیک، آلمان، چین، ایتالیا، آمریکا و...) و بنابراین مختص فرانسه نبود. دوم، باید به‌یاد داشت که دانشجویان و دانش‌آموزان اقلیتی از جوانان را تشکیل می‌دادند. در دهه ۱۹۶۰، ۱۰ تا ۱۵ درصد گروه سستی جوانان در امتحان نهایی برای ورود به دانشگاه شرکت می‌کردند. وقتی از «دانشجویان و دانش‌آموزان» سخن می‌گوییم، بخش کوچکی از جوانان مد نظرمان است، بخشی که در آن زمان با توده‌های وسیع جوانان طبقه کارگر هیچ ارتباطی نداشتند. سوم این‌که عناصر جدید در قالب دو مقوله رخ نمودند. از یک سو: نیروی خارق‌العاده ایدئولوژی، نمادها، واژگان مارکسیستی و ایده انقلاب. از سوی دیگر: پذیرش خشونتی که هرچند تدافعی و برای مقابله با سرکوب بود ولی به‌رحال خشونت بود. رنگ‌وبوی خاص قیام از همین جا نشأت می‌گرفت. همه این‌ها تشکیل‌دهنده نخستین مه ۶۸ بود.

مه ۶۸ دوم و بس متفاوت بزرگ‌ترین اعتصاب عمومی در کل تاریخ